دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقه
زن و خانواده
سال چهارم، شماره هفتم
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نگاه فقه امامیه به مسئله فرزندآوری و تربیت فرزند

اکرم صالحی[۱]
فرح علمی‌فرد[۲]

چکیده

یکی از مسائلی که در زندگی خانوادگی مورد توجه است، مسئله فرزندآوری است. با توجه به اهمیت علم فقه که برخاسته از مبانی وحیانی است و با نیازهای فطری انسان منطبق است، این سؤال مطرح است که مسئله فرزندآوری و تربیت در منابع فقهی شامل قرآن و سنت چه جایگاهی دارد؟ و آیا علم فقه در کنار امر فرزندآوری به امر خطیر تربیت فرزند نیز توجه دارد؟ این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و ابزار تحقیق کتابخانه‌ای با بررسی مفاهیم فقه و تربیت به بیان جایگاه و اهمیت فرزندآوری در فقه پرداخته است و در ادامه با بررسی قواعد فقهی، به بیان چگونگی تأکید این قواعد به اهمیت فرزندآوری می‌پردازد. همچنین در بررسی جایگاه تربیت فرزند در فقه، به بیان نظام تربیتی فقه در تربیت و اهمیت مقوله تربیت در فقه می‌پردازد. نظام تربیتی فقه، شامل همه جزئیات علم تربیت از جمله: اصول، ارکان، مراحل و روش‌های تربیتی می‌باشد که در این تحقیق به بررسی مراحل تربیت پرداخته شده است. از دیدگاه علم فقه تقسیم‌بندی مراحل زندگی انسان دارای نظام دقیقی است که در این تحقیق این محورها را در قالب سه مرحله به‌عنوان مراحل تربیت از دیدگاه فقه تنظیم شده است. مراحل زندگی انسان از دیدگاه تربیت اسلامی و در فقه امامیه به سه دوره سیادت، اطاعت و وزارت تقسیم می‌شود که هر کدام، الزامات و دستورات خاص خود را دارد.

واژگان کلیدی: فقه، تربیت، فرزندآوری، قواعد فقهی، مراحل تربیت.

---

۱. طلبه سطح چهار فقه خانواده، مؤسسه آموزش عالی نورالزهرا، استاد حوزه علمیه خدیجه کبری، زنجان، ایران؛ salamtma@yahoo.com

۲. طلبه سطح چهار، مدرس حوزه و دانشگاه، استاد حوزه علمیه نورالزهرا، زنجان، ایران؛ shiri6469@gmail.com.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱

مقدمه

یکی از عناصر مهم و شاید محوری‌ترین مؤلفهٔ فرهنگ در هر جامعه‌ای، دین است. دین می‌تواند بسیاری از مفاهیم را به پیروان خود در جامعه به‌صورت درونی القا کند. ازاین‌رو یکی از متغیرهای اصلی تأثیرگذار، مذهب و باورهای مذهبی است. با نگاهی گذرا به رفتار پیروان ادیان بزرگ چون اسلام، مسیحیت و یهودیت، آشکارا می‌توان نگرش مثبت آن‌ها را نسبت به تأثیرگذاری دین در زندگی بشری را مشاهده کرد. خانواده به‌عنوان جامعه کوچک مورد توجه همه ادیان الهی و به‌خصوص دین اسلام بوده است. مسئله فرزندآوری نیز یکی از ارکان استحکام خانواده و رشد و ترقی جامعه می‌باشد.

آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام روایتگر فعل و قول و در کل سیره ایشان می‌باشد که توسط علمای فقه استخراج، استنباط و دسته بندی و در قالب نظام‌مندی به نام علم فقه تدوین شده است. مسئله فرزندآوری مانند خیلی از مسائل زندگی انسان مورد توجه دین است.

زندگی انسان از زمانی که زندگی جنینی او شکل می‌گیرد، به‌ویژه از زمانی که روح می‌گیرد، شروع می‌شود و بعد از آن با تولد، زندگی او خارج از رحم مادر آغاز می‌گردد. هر انسان از زمان تولد به فراخور سن خود دوران و مراحل خاصی را طی می‌کند که هر یک از این دوران با دسته‌ای از ویژگی‌ها، نیازها، حقوق و تکالیف همراه است. در علم تربیت به دوران آغاز زندگی انسان تا رسیدن به مرحله رشد، مراحل تربیتی گفته می‌شود و در این علم برای هر یک از این مراحل تعریف خاصی ارائه شده و قوانین و دستورات خاصی نیز مطابق با هر یک از مراحل رشد پیشنهاد شده است. در منابع فقه نیز با توجه به مستندات موجود در کتاب و سنت، تربیت فرزند به دو مرحله قبل و بعد تولد تقسیم می‌گردد. این تحقیق توجه فقه به امر فرزندآوری را بیان داشته و به دنبال این امر است که بتواند برنامه تدوینی فقه در برابر مراحل تربیت نسلی که نیازمند برنامه جامع تربیتی هستند را بیان کند، لذا ابتدا به بیان مفاهیم اصلی پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

برای بررسی نگاه فقه امامیه به مسئله فرزندآوری و تربیت فرزند، ابتدا به تعریف مفاهیم اصلی این دو واژه پرداخته می‌شود:

۱ـ۱. تعریف فقه

در تعریف فقه در کتاب مفردات آمده است: «**الْفِقْهُ: هو التّوصلُ إلى عِلمٍ غائِبٍ بِعلمٍ شَاهد، فَهُوَ أَخَصُّ مِنَ العِلمِ. قَال تَعالى: ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾** (النساء:۷۸) **والْفِقْهُ: العلم بأحكام الشريعة**؛ در لغت، فقه رسیدن به علم پنهان با علم حاضر است و اخص از علم است و در اصطلاح به معنای علم به احکام شریعت است» (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۶۴۲). در متون لغت دیگر، به معنی علم دین است.

در فرق علم و فقه چنین آمده است: «**أن الفقه هو العلم بمقتضى الكلام على تأمله**؛ فقه به علم همراه با تأمل گفته شده است» (عسگری، ۱۴۰۰، ص۸۰). همچنین آمده است «**الفاء و القاف و الهاء أصلٌ واحد صحيح، يدلُّ على إدراكِ الشَّيء و العِلْمِ به و لكلِّ عالم بالحلال و الحرام**؛... فقه به معنای ادراک شیء و علم به حلال و حرام دین است» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج۲۰، ص۴۴۲).

بنابراین واژه فقه در لغت معانی مختلفی دارد که مهم‌ترین آن عبارت است از:

الف) مطلق علم و آگاهی؛ ب) مطلق فهم و ادراک.

۲ـ۱. تعریف تربیت

واژه تربیت در زبان فارسی به معانی «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» می‌باشد. واژه ترکیبی تعلیم‌وتربیت نیز به معنای «آموزش‌وپرورش» آمده است. تربیت در این معنا، مبتنی بر مبانی و دارای اهداف، اصول، روش‌ها و مراحلی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج۴، ص۵۷۷۶).

در زبان عربی، واژه «التربیة»، مصدر باب تفعیل می‌باشد. این واژه می‌تواند از «رب» و نیز از ریشه «ربو» سرچشمه گرفته باشد. راغب اصفهانی تربیت را این گونه تعریف

می‌کند: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۱۸۶).

۲. اهمیت فرزندآوری در فقه

فقه با توجه به سیر روایات و نکات تربیتی در آن که در قالب دستورات دینی و آداب در برابر فرزند بر مبنای علم الهی و برخاسته از آیات قرآن است، در جهت امر فرزندآوری نیز برنامه مشخص و جامعی را ارائه داده است. این امر منحصر به موضوع فرزندآوری نیست، بلکه در کنار آن به تفصیل به امر تربیت فرزند نیز توجه دارد.

۱ـ ۲. اهمیت تشکیل خانواده و فرزندآوری در فقه

یکی از مسائل مهم و روز جامعه، مسئله جمعیت است. آنچه مسلم است و از آیات و روایات مربوط به ازدواج استفاده می‌شود، تشویق اسلام به ازدواج و تولید نسل و تشکیل زندگی خانوادگی است، که البته این مطلب با فطرت و سرشت انسان نیز سازگار است.

در میان ادیان توحیدی، اسلام نگرش مثبت‌تری به پدیدهٔ بارداری دارد و بدان تشویق می‌کند؛ با افزایش جمعیت موافق است و به‌ویژه با فرزندکُشی به جهت بیم از فقر و تنگ‌دستی مبارزه کرده و آن را گناهی بزرگ شمرده است. مطالعات انجام‌شده دربارهٔ رفتار باروری مسلمانان نشان می‌دهد که باروری در میان آن‌ها نسبت به غیرمسلمانان، نرخ بالاتری دارد (شرف‌الدین و کوتیانی، ۱۳۹۳، ص۲۰).

در وسائل الشیعه روایتی درباره تشویق و ترغیب به امر ازدواج آمده است؛ امام علی علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِي، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ، وَ أَطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ غَدًا؛ کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، پس باید به سنت من عمل نماید؛ زیرا از سنت من ازدواج است و فرزند بخواهید (طلب فرزند کنید) که من فردای قیامت به [کثرت] شما بر امت‌ها مباهات می‌کنم» (حر عاملی، ۱۳۶۸، ج۴، ص۱۷، ح۲۴۹۸).

همچنین در آیاتی از قرآن، یا به‌طور مستقیم به طلب فرزند اشاره دارد[1] یا فرزند از نعمت‌های پاکیزه‌ای شمرده شده است که باید در برابر آن شاکر بود.[2] همین‌طور در روایات مختلف، تشویق به فرزندآوری،[3] مایه قدرت،[4] برکت و رحمت بودن فرزند[5] و طلب فرزند[6] آمده است.

استمرار نسل انسانی و پرورش افراد برای آینده جوامع از اهداف مهم ازدواج است که دین اسلام بر آن بسیار تأکید می‌کند و آن را موجب افتخار خود می‌داند. در بعد فردی بیشتر انسان‌ها علاقه دارند که نسل آن‌ها استمرار یابد و فرزندانی از آن خود داشته باشند. دین اسلام به این نیاز روانی، یعنی فرزندخواهی توجه داشته و در متون اسلامی بسیاری برای ضرورت فرزندآوری تأکید شده است. در بسیاری موارد افرادی که صاحب فرزند نمی‌شدند با اولیای دین مشورت می‌کردند و آن‌ها راهنمایی‌هایی ازجمله دعاهایی را به ایشان توصیه می‌کردند.[7]

۲ـ۲. اهمیت طلب فرزند

منابع دین اسلام که شامل قرآن و روایات است، در میان مسائلی که پیرامون خانواده مطرح می‌کند، اهمیت بسیار زیادی به امورات فرزند قائل است. این اهتمام شامل همه مراحل موجود در زندگی فرزندان از قبل از تولد تا سنین جوانی و همچنین حقوق و وظایف متقابل والدین و فرزندان در قبال یکدیگر می‌باشد و در این مسئله همه

۱. ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان:۷۴).
۲. ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ (نحل:۷۲).
۳. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ» (کلینی، ۱۳۷۰، ج۵، ص۳۳۲، ح۲).
۴. ﴿وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾ (نوح:۱۲).
۵. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ» (مجلسی، ۱۳۵۴، ج۱۰۳، ص۲۲۱، ح۱۷).
۶. «وَ ارْزُقْنِي وَلَدًا تَزِيدُ بِهِ بَصَرِي... وَ اجْعَلْهُ وَاصِلًا لِرَحِمِي... وَ لَا تَجْعَلْهُ حَاسِدًا لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۵).
۷. همان.

جنبه‌های جسمی، روحی و حتی تربیتی فرزندان را در نظر دارد.

یکی از اموراتی که در روایات مورد توجه است، طلب فرزند از خداوند و دعای والدین در این زمینه است. در قرآن و روایات، این امر به‌عنوان یکی از ادعیه مورد درخواست انبیای الهی مطرح می‌شود. در کتاب کافی در باب دعا در طلب فرزند، روایتی از امام صادق علیه‌السلام ذکر شده است.[1]

یکی از نکات مهم که قرآن در امر فرزندان به آن توجه دارد حقوق فرزندانی است که هنوز متولد نشده‌اند. ازجمله این موارد، اهمیت به تغذیه و سلامت مادر و جنین در بطن او در روایات[2] و تأکید بر حفظ جان و اهتمام به دیه او در صورت سقط جنین[3] و تأخیر در حد زن حامله،[4] ارث بردن جنین[5] و تأثیر او بر ارث دیگران است.[6] این مسئله نشان‌دهنده اوج انسان‌دوستی و قانون‌مداری دستورات دین اسلام است که خداوند به والدین در مورد کشتن فرزندان بیم می‌دهد که فرزندانتان را از ترس فقر نکشید و از سویی امید را به آن‌ها نوید می‌دهد که همان خدایی که شما را روزی داده به فرزندانتان نیز روزی‌رسان است (فرهادیان، ۱۳۹۰، ص ۴۰۸).

خداوند در آیه ۳۱ سوره اسرا می‌فرماید ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾؛ «فرزندان خود را از بیم فقر و بی‌چیزی مکشید. ما، هم شما را روزی می‌دهیم و هم ایشان را. کشتنشان خطای بسیار بزرگی است».

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْخَزَّازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِذَا أَبْطَأَ عَلَى أَحَدِكُمُ الْوَلَدُ فَلْيَقُلِ- اللَّهُمَّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ وَحِيداً وَحْشاً فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي عَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُوراً وَ إِنَاثاً آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أَشْكُرُكَ عِنْدَ تَمَامِ النِّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعَظَّمُ ثُمَّ أَعْطِنِي فِي كُلِّ عَافِيَةٍ شُكْراً حَتَّى تُبَلِّغَنِي مِنْهَا رِضْوَانَكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءٍ بِالْعَهْدِ» (الكافي، ۱۴۰۷، ج۶، ص۷).

۲. وقال صلی‌الله‌علیه‌وآله: «اسْقُوا نِسَاءَكُمُ الْحَوَامِلَ اللُّبَانَ فَإِنَّهَا تَزِيدُ فِي عَقْلِ الصَّبِيِّ» (مجلسی، ۱۳۵۴، ج۵۹، ص۲۹۴).

۳. «لو ولجته الرّوح، ففيه دية النّفس و الكفّارة» (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج۵، ص۶۲۵).

۴. «لا يقتصّ من الحامل حتى تضع و لو تجدّد حملها بعد الجناية» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۱۵، ص۲۵۲).

۵. «الحمل يرث بشرط انفصاله حيا» (همان، ج۴، ص۷۳۰).

۶. «و كما يحجب الحمل عن الإرث إلى أن ينفصل يحجب غيره ممّن دونه ليستبين أمره» (همان، ۱۴۱۳، ج۱۳، ص۶۱).

در برابر روایاتی که تشویق به ازدواج و تولیدمثل و نسل می‌کند، آیات و روایاتی وجود دارد که نسبت به اهل و اولاد تحذیر و هشدار داده شده است که ما چند نمونه را نقل می‌کنیم.

۳ـ ۲. تأثیر فرزندآوری در حفظ نسل و بقای نوع انسانی

اولین موضوعی که طرف‌داران رشد جمعیت برای اثبات مدعای خود بدان توجه نموده‌اند، تأکید بر مسئلهٔ حفظ نسل و بقای نوع انسانی و ارتباط آن با امر ازدواج و تأکید شریعت بر آن است.

توضیح مطلب طبق این دیدگاه آن است که همهٔ موجودات براساس غریزهٔ طبیعی، برای حفظ نوع خود به توالد و تناسل مشغول‌اند و در این میان انسان نیز علاوه‌بر فطری بودن مسئله، به نیروی عقل و تفکر ممتاز گشته است و ازاین‌رو به بقای نوع خود توجه دارد. بنابراین همان‌گونه که طبق دیدگاه قرآنی، حیات تمامی موجودات در سایهٔ علقه و رابطهٔ زوجیت تحقق یافته، خلقت و بقای نوع انسانی براساس رابطهٔ زوجیت شرعی تحقق می‌یابد. ازاین‌رو ازدواج شرعی، مصالح بی‌شماری دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حفظ نسل است و تأکید و اهتمام شارع مقدس به امر ازدواج در واقع تأکید به این مسئله است (عباس‌نژاد، ۱۳۸۵، ج۱، ص۱۳۵).

خداوند دربارهٔ قوم حضرت شعیب علیه‌السلام یادآور می‌شود: ﴿...وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ...﴾؛(اعراف:۸۶) «و به یاد آورید هنگامی را که اندک بودید، پس شما را بسیار گردانید».

در برخی آیات نیز ضمن برشمردن نعمت ازدواج، حصول ذریه و نسل را از دیگر نعم خود برشمرده که به واسطهٔ آن بر خلق منت نهاده است:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾؛ (نحل:۷۲) «و خدا بر شما از خودتان همسرانی قرار داد، و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم] به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟»

ترتب ذکر نعمت فرزند بر نعمت ازدواج، نشان‌دهندهٔ مطلوبیت ازدیاد نسل است (محمد القری‌بن‌عید، ۱۴۰۹، ص۳۲۵). یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مقاصد ازدواج، فرزندآوری است؛ چراکه به واسطهٔ همین امر است که اجتماع بشری و تعاون و هم‌یاری میان انسان‌ها برقرار گشته و امور آن‌ها از طریق همین اجتماعات که مهم‌ترین آن‌ها نظام خانواده است، تحقق می‌یابد (طباطبائی، ۱۳۷).

۳. قواعد فقهی در مسئله فرزندآوری

۱ـ ۳. افزایش جمعیت و قاعده استطاعت

دوام و بقای هر جامعه‌ای، به‌ویژه یک جامعه اسلامی، آمادگی مدام و همه‌جانبه جهت کمال، پیشرفت و سعادت و همچنین مقاومت در برابر آسیب‌های احتمالی است. مبنای دین و فقه، تمسک به قاعده استطاعت است که ریشه در قرآن دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾؛ (انفال:۶۰) «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها (دشمنان) آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد! و هرچه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!».

آمادگی و استطاعت در برابر دیگران شامل همه مواردی است که یک جامعه به آن نیاز دارد که این موارد شامل آمادگی قوا و استطاعت در همه زمینه‌ها، یعنی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. تأمین قوای یک جامعه در همه این زمینه‌ها در گرو وجود نیروی انسانی یک جامعه است تا بتواند با کار و فعالیت، جامعه را در مسیر ترقی و قدرت پیش ببرند.

۲ـ ۳. رابطه قاعده نفی سبیل و کاهش جمعیت

در صورت کاهش جمعیت، جامعه با مسائل و چالش‌های گوناگونی روبه‌رو خواهد شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

چالش‌های جمعیتی: بحران میزان باروری و تجدید نسل، کاهش حجم کل جمعیت ملی، بحران کاهش نیروی در سن کار، بحران سالمندی جمعیت، چالش‌های فرهنگی ـ اجتماعی مانند شکاف‌های نسلی بر اثر به هم خوردن توازن جمعیت نسل‌ها، کاهش چترهای حمایتی خانواده از سالمندان، و کاهش تدریجی سرمایه اجتماعی. چالش‌های اقتصادی به علت پیری جمعیت و به دنبال آن چالش سیاسی و امنیتی که از همه این موارد در برابر دشمنان و رقیبان جامعه مهم‌تر و سخت‌تر است (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۲، ص۲۵ـ۴۴).

با ایجاد این نوع چالش‌ها، پایه‌های جامعه اسلامی نیز مثل هر جامعهٔ دیگر دچار سستی شده و زمینه نفوذ و غلبه دیگران در ارکان جامعه ایجاد می‌شود و این درحالی است که در قرآن ایجاد و وجود هر گونه سبیل و راه غلبه کفار بر مؤمنین نفی شده و خداوند این راه غلبه را نفی کرده است و می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء:۱۴۱). با توجه به این آیه، منابع فقهی امامیه قاعده‌ای را استخراج کرده‌اند که قاعده نفی سبیل نامیده می‌شود. جعل در لغت به معنای قرار دادن و وضع کردن است. در اینکه مراد از جعل در آیه شریفه چیست؟ دو نظریه وجود دارد: یا مراد، جعل تشریعی است؛ یعنی خداوند متعال در عالم تشریع، حکمی که موجب سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان باشد، وضع نکرده است و یا علاوه‌بر جعل تشریعی، جعل تکوینی نیز مراد است؛ یعنی در عالم تکوین نیز خداوند سبحان برای کفار، غلبه‌ای بر مؤمنان قرار نداده است، بلکه همیشه مؤمنان تفوق و غلبه دارند.

پاره‌ای از محققان معتقدند آنچه با ظاهر این آیه شریف بیشتر تناسب دارد و در عمل هم امکان اجرا می‌یابد، نظریه اول است؛ چراکه این آیه به مقام تکوین و چگونگی

تحقق خارجی روابط کافران و مؤمنان مربوط نیست؛ چون علاوه‌بر اینکه آیه، خبری است، اگر جعل را تکوینی بدانیم، با واقع و حقایق تاریخی مسلم، منطبق نیست. چه بسیار که کافران در ظاهر بر مؤمنان پیروز شده و غلبه و استیلا پیدا نموده‌اند. بنابراین، شارع مقدس در مقام تشریع و قانون‌گذاری اعلام می‌نماید که خداوند هرگز حکمی که موجب سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان باشد، تشریع ننموده است (زنگنه شهرکی، ۱۳۹۹، ص۶).

با توجه به قاعده فقهی، جامعه اسلامی در صورتی که زمینه آسیب به جامعه و انواع چالش‌های مختلف را از طریق کاهش نیروی انسانی فراهم می‌کند، عملاً زمینه ایجاد سبیل و سلطه بیگانه را بر خود فراهم نموده است. قرآن به این مسئله که برخلاف سنت الهی است، اشاره فرموده و علم فقه، قاعده نفی سبیل را در تبیین این آیه تعریف کرده است.

۴. نگاه فقه به تربیت صحیح در کنار افزایش جمعیت

یکی از راه‌های سعادت و رشد مادی و معنوی جامعه، مطابقت رفتارهای جامعه با ارزش‌هایی است که در دین قرار داده شده است. لازمه این تطابق، درونی کردن ارزش‌ها و دستورالعمل‌های دینی است که راهکار خوبی برای هر جامعه و به‌ویژه جامعه اسلامی است.

قرآن در یک خطاب کلی در آیه ۶ سوره تحریم به اهل ایمان می‌فرماید: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند نگه دارید».

تقوا یعنی نگاه داشتن نفس از آنچه از آن ترس می‌رود. گاهی نیز ترس را تقوا نامیده‌اند: «و **التَّقْوَى جعل النّفس في وِقَايَةٍ مما يخاف**» و براساس اقتضای اشیاء نام می‌گیرد. تقوا در عرف شرع به معنای حفظ نفس است از آنچه به آن گناه و عصیان می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۸۸۱).

آشناسازی کودک با تقوا درست در کنار آموزه تربیتی خودکنترلی قرار می‌گیرد و موجب تعادل در روابط انسان با خداوند، بندگان و جهان خلقت می‌باشد و به عارضه گناه نیز مبتلا نمی‌شود.

طبـق ایـن آیـه، پدر و مـادر مؤمـن نباید نسـبت به تعلیـم معـارف دین بـه فرزندان، کوتاهی کنند. پیامبران و اولیای الهی در سـیره تربیتی خود در برابر فرزندان، ایشـان را به اصـول عقایـد دینی همچون مبدأ و معاد توجه داده‌اند. دسـتورات آیات تربیتی قرآن نیز در راستای همین آموزه هستند: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾؛ (لقمـان:۱۳) «(بـه خاطـر بیـاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش درحالی که او را موعظـه می‌کـرد گفت: پسـرم! چیـزی را همتای خدا قـرار مده که شـرک، ظلم بزرگی است»؛ و ﴿وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛(بقره:۱۳۲) «و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر،) فرزندان خود را به ایـن آییـن، وصیت کردند: (و هرکـدام به فرزندان خویش گفتنـد:) فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید!».

دسـتورات سـازنده تربیتی موجود در قرآن و سـیره اهل‌بیت علیهم‌السلام در کنار حکم عقل انسانی (که منابع علم فقه هستند)، حاکی از این امر است که انسان قابل ساخته شدن اسـت و سـازنده او خود اوسـت و با این سـاخته شدن است که راه سـعادت را طی و به سرانجام می‌رسد. درمجموع، موارد بالا نشان‌دهنده تأکید منابع فقهی بر جایگاه تربیت در کنار اهمیت به امر فرزندآوری است.

۵. تربیت فرزند در نگاه دین

علـم فقـه علاوه‌بـر تأکید بر ضـرورت فرزندآوری بر مسـئله تربیت فرزنـدان و تأمین همه نیازهـای جسـمی و روحی آنـان تأکید و احکام متناسـب را ارائه داده اسـت و علم فقه و تربیـت هـر دو عامل مهمی هسـتند تا نقش برجسـته‌ای را در زندگی فرد مسـلمان ایفا نمایند. تربیت و پرورش، از نیازهای اساسـی انسـان اسـت و او در پرتو تربیت صحیح اسـت کـه به کمال مطلوب خویش نایل می‌گردد. از سـوی دیگـر، دین و بعد عملی آن، یعنـی فقـه، جایـگاه بسـیار ویـژه‌ای در زندگـی انسـان دارد و بـا مجموعـه‌ای از بایدها و

نبایدهـا، زندگـی او را احاطـه کرده‌انـد. ایـن دو علم، با پیشـرفت زندگی بشـر و تحولات فرهنگـی و اجتماعـی، شـکل جدیدی که مطابق با نیازهای انسـان امروز اسـت به خود گرفته و رسـالتی نوین پیدا کرده اسـت؛ چراکه از سـویی، تعلیم‌وتربیت یکی از نیازهای بنیادین در زندگی انسـان اسـت و زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد می‌باشد و از طرفـی، کاربـرد فقـه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسـان فراتر اسـت و با توجه به پیشـرفت‌های امروزی، باید پاسـخ‌گوی نیازهای شـرعی انسـان در همه ابعاد فردی و اجتماعـی (مطابـق بـا زندگی و نیازهای امروزه او) باشـد. آنچه در این میان مهم اسـت بررسـی چگونگـی ارتبـاط و تعامـل ایـن دو دانـش مهـم در زندگـی فرد مسـلمان در یک جامعه اسلامی است؛ زیرا فقه به‌عنوان دانشی که ماهیت دینی و اسلامی دارد، با تربیت به‌عنـوان علمی که می‌تواند اسـلامی باشـد، بـر یکدیگر تأثیرگذار هسـتند و آثار و نتایج این رابطه تعاملی می‌تواند در جهت‌دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی نمود پیدا کند؛ چراکه نقش فقه در تربیت می‌تواند به اسلامی‌سـازی تربیت کمک کند و بخشـی از محتوای تربیت اسـلامی را در اختیار علم تربیت قرار دهد و از سـوی دیگر، تربیت با اصـول و شـیوه‌هایی که دارد می‌تواند ضمن ارائه موضوعـات جدید در عرصه اجتهاد و فقاهـت، بـه کاربردی کردن احکام فقهی، کمک شـایان توجهی نمایـد. با توجه به نقش تعیین‌کننـده فقـه در زندگـی فـرد مسـلمان و نقـش عظیم فراینـد تربیت در زندگـی او، و به‌رغـم وجـود آثار تحقیقی در این موضوع، هنوز این عرصه نیازمند پژوهش هرچه‌بیشـتر در زمینـه تعامـل این دو می‌باشـد تا رفته‌رفته ابعـاد چگونگی تأثیر و تأثّـر این دو علم با یکدیگر روشن گردد و جامعه بتواند از اثرات این تعامل هرچه‌بیشتر بهره‌مند گردد.

۱ـ ۵. تأثیر فقه بر تربیت

در ابتـدای بررسـی تأثیـر علـم فقه در علـم تربیت، لازم اسـت به شـکل‌های تأثیرگذاری فقه در تربیت اشـاره شـود. در یک نگاه کلی، تأثیر فقه در تربیت به دو شـکل قابل تصور اسـت: نخسـت آنکه تربیت به‌عنـوان موضوعی که عرصه‌ها و عناصـر گوناگون از قبیل

مبانی، اصول، روش‌ها، محتوا و مانند اینها دارد، در نظر گرفته شود و سپس هر یک از عناصر فوق، به فقه عرضه شود و دیدگاه فقه درباره آن‌ها موردبررسی قرار گیرد. به این معنا که این عناصر به‌عنوان موضوعات جدید بر فقه عرضه شود و فقه نسبت به آن‌ها اظهارنظر نماید که درنتیجه آن ممکن است فقه آن‌ها را بپذیرد و تجویز نماید و یا اینکه در برخی موارد آن‌ها را الزامی و به اصطلاح واجب بداند و البته گاهی ممکن است آن‌ها را منع و به اصطلاح تحریم نماید (امینی، ۱۳۷۸، ص۱۴۸).

شیوه دیگر تأثیر فقه بر تربیت ممکن است این‌گونه باشد که تربیت و عناصر آن در یک جامعه اسلامی در نظر گرفته می شود و نگاه فقه را در ارتباط با این عناصر روشن می‌کند. شیوه و اثرگذاری نخست فقه روشن است و نیازی به بررسی و اثبات ندارد و چه‌بسا بخشی از رسالت فقه به حساب آید و ایفای این نقش هم محدود به عرصه تربیت نمی‌شود، بلکه در همه علوم و دانش‌هایی که با انسان و شئون زندگی او در ارتباط باشد، متصور است. در یک جامعه اسلامی، دستاوردهای علمی و کاربردی هر رشته علمی که در زندگی فرد مسلمان مورد استفاده قرار می‌گیرد، باید به‌نحوی به فقه عرضه شود و البته پس از آگاهی از جواز فقهی مورد استفاده قرار گیرد (همان، ص۱۴۹).

در شکل دوم تأثیرگذاری، فقه نیاز به بررسی و استدلال دارد و باید پس از تعیین قلمرو فقه، بررسی کنیم که فقه چه عناصری از فرایند تربیت را می‌تواند عرضه کند. بیان این نکته که عرضه عناصر تربیت به‌شکل مدوّن از وظایف فقه نیست، ضروری است و همچنین فقه نمی‌تواند این عناصر را به‌طور مدوّن و مشخص عرضه کند؛ ولی امکان استخراج برخی از این عناصر از مجموعه مسائل و احکام فقهی وجود دارد. علم تربیت دارای مبانی‌ای می‌باشد که عبارت است از: قانونمندی‌های عینی و واقعی فرایند تربیت که مربوط به «هست‌ها» است و از واقعیات خارجی حکایت دارد. علم فقه به‌عنوان یک دانش شرعی و اعتباری می‌تواند در مبانی تربیت تأثیرگذار باشد. این تأثیرگذاری به این معنا که فقه گزاره‌های عینی و حاکی از واقعیات تربیتی

را عرضه کند، درست نیست؛ زیرا فقه دانش شرعی و اعتباری است و دانش اعتباری نمی‌تواند مبانی را که حکایت از واقعیت‌های عینی دارد، عرضه کند. اگر تأثیرپذیری به این نحو باشد که احکام فقهی مبتنی بر واقعیات عینی و متکی بر معیارهای واقعی است و بخشی از این واقعیات، واقعیت‌های تربیتی است، پاسخ مثبت خواهد بود (اعرافی، ۱۳۸۷، ج۱، ص۳۰۰).

۲ـ۵. مراحل تربیت فرزند در نگاه فقه

تربیت فرزند از دیدگاه فقه به دو مرحله اصلی قبل و بعد از تولد تقسیم می‌شود.

۵ـ۱ـ۲. مرحله قبل از تولد

دوران حمل یا همان دوران جنینی، دوره بسیار مهم از مراحل رشد انسان است. در علم امروز بشر، بیش از گذشته، دوران جنینی و تأثیر تغذیه و حالات و روحیات مادر در آن دوره بر جنین مورد توجه قرار گرفته است. از نظر کارشناسان، آرامش یا اضطراب مادر در دوران بارداری و نوع تغذیه و سلامت و حتی حالات روحی و روانی مادر، مستقیماً بر سلامت جسمی و روحی جنین اثرگذار است:

به‌لحاظ روان‌شناسی، علی‌رغم عدم ارتباط مستقیم دستگاه عصبی جنین با مادر، حالت‌های هیجانی مادر از قبیل خشم، ترس و اضطراب می‌تواند در عکس‌العمل‌ها و رشد جنین تأثیر بگذارد؛ زیرا این حالت‌ها، مواد شیمیایی ایجاد می‌کند که می‌تواند از طریق جفت وارد بدن جنین شود. همچنین ترشح برخی هورمون‌ها باعث تغییر در سوخت‌وساز بدن و ترکیبات خون می‌شود و از طریق جفت در جنین اثر می‌گذارد و حرکات جنین را افزایش می‌دهد (سیف و دیگران، ۱۳۸۲، ص۱۸۲).

دستورات و توصیه‌های پیامبرﷺ و دیگر پیشوایان دینی مبنی بر توجه و مهرورزی به مادران باردار نیز در راستای توجه به همین امر است.[۱]

ازجمله این موارد، اهمیت دادن به تغذیه مادران باردار است که مورد توجه پزشکان

۱. «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ، إِذَا كَانَ ذَكَراً أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ... وَإِذَا كَانَتْ أُنثى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهَا» (کلینی، ۱۳۷۰، ج۱۱، ص۴۴۷).

و دانشمندان قرار گرفته است. در سخنان رسول خدا ﷺ نیز توجه آن حضرت به این مطلب به چشم می‌خورد. توصیه پیامبر ﷺ مبنی بر دادن بِه، کندر و خرما[1] به زنان باردار و تأثیر آن در خلق‌وخو و ظاهر فرزند، از جمله این موارد است (طبرسی، ۱۳۸۱، ص۱۷۱).

۲ـ۲ـ۵. مرحله بعد از تولد

تربیت انسان در نگاه فقه دارای سه مرحله می‌باشد که هر یک از این مراحل، آداب و احکام خاصی دارد. در نگاه فقه، برای انسان مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف به فراخور سن او در نظر گرفته شده است. تربیت انسان در دایره دستورالعمل‌های فقه از پیش از تولد آغاز می‌شود و بعد از تولد نیز با وجود فرد مربی یا همان والدین و سایر جایگزین‌ها در نظر فقه، باید دستورات فقه در قبال فرزند که به‌عنوان حق برای او تعریف شده است انجام گیرد (قائمی امیری، بی‌تا، ص۱۲۰).

با طی مراحل رشد، فرزند نیز در قبال حقوقی که دارد مکلف به انجام دستوراتی است که در فقه برای او در نظر گرفته شده است و با انجام این دو دسته از دستورات فقه، زندگی انسان به یک تعادل نزدیک می‌شود؛ در صورت برقراری این تعادل است که مسیر زندگی او به‌سوی تکامل و سعادت به پیش می‌رود.

در منابع علم فقه، یعنی آیات قرآن کریم و بخشی روایات، به مراحل تربیت به‌طور کامل پرداخته، و ویژگی‌های هر مرحله به‌خوبی توصیف شده است. همچنین در روایات منقول از پیامبر ﷺ و پیشوایان دینی، تقسیم‌بندی‌هایی از مراحل رشد و ویژگی‌های هر مرحله وجود دارد.

رسول اکرم ﷺ در این زمینه فرموده است: «**الولدُ سَیِّدٌ سَبعَ سِنینَ، وَ خَادِمٌ سَبعَ سِنینَ، وَ وَزِیرٌ سَبعَ سِنینَ...**؛ فرزند هفت سال آقاست، هفت سال خدمتگزار و مطیع، و هفت سال وزیر و مشاور» (مجلسی، ۱۳۵۴، ص۹۵). پیامبر ﷺ با توجه به اهمیت هفت سال نخست زندگی، در رشد و تکوین آدمی این دوره را دوره «سیادت و سروری» دانسته است. واژه

۱. «خَیْرُ تُمُورِکُمُ الْبَرْنِیُّ فَاَطْعِمُوهُ نِسَاءَکُمْ فِی نِفَاسِهِنَّ تَخْرُجْ اَوْلَادُکُمْ حُلَمَاءَ» (حر عاملی، ۱۳۶۸، ج۲۱، ص۴۰۳).

«سید» به معنای سرور، بزرگ، مهتر و آقاست (عمید، ۱۳۶۸، ج۲، ص۱۲۰). البته کاربرد این واژه درباره دوره کودکی اول، حاکی از آن است که کودک در این دوره، باید به‌اندازه کافی مورد توجه و احترام خانواده و دیگران قرار گیرد و در حکم آقا و سروری باشد که مورد تکریم است و اهانت و تحقیری متوجه او نیست. در این دوره نه‌تنها نباید با او آمرانه و تحکم‌آمیز برخورد کرد، بلکه او خود امر می‌کند. در تأیید این سخن، کلام دیگری از رسول خدا ﷺ نقل شده است که حضرت می‌فرماید: «فرزندان ما جگرگوشه‌های ما هستند؛ خردسالانشان فرمانروایان مایند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص۶۷).

همچنین در برخی از روایات، به یکی دیگر از ویژگی‌های این دوره، یعنی بازی کردن، اشاره شده است. از رسول خدا ﷺ و همچنین امام صادق ؑ نقل شده است: «فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند و در هفت سال دوم به تربیت و ادب کردن او اقدام کن» (کلینی، ۱۳۷۰، ص۴۷). این روایت به‌روشنی با ویژگی‌های دو مرحله از مراحل رشد، که در روان‌شناسی بدان اشاره شده است، تطبیق دارد.

روان‌شناسان، آزادی و بازی را از ویژگی‌های مهم این دوره معرفی می‌کنند و معتقدند در این دوره هرقدر به کودک در فعالیت‌ها و تلاش‌های کنجکاوانه آزادی بیشتری داده شود، بر قوه ابتکار و خلّاقیت او افزوده می‌شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۷۸۱).

دین اسلام و تربیت اسلامی، اصل رشد و مرحله‌ای بودن آن را می‌پذیرد و این مراحل را به سه مرحله تقسیم می‌کند. مطابق با این سه مرحله، آداب و دستوراتی را برای هر یک از مربی و متربی تعریف و تدوین کرده است:

پیامبر خدا ﷺ مراحل رشد انسان را به سه مرحله تقسیم می‌کنند و می‌فرماید: «فرزند آدمی در هفت سال اول زندگی، آقا و بزرگ است و در هفت سال دوم، بنده و فرمان‌بردار و در هفت سال سوم، وزیر و مشاور خانواده می‌باشد. بعد از مراقبت‌های تو در این ۲۱ سال اگر اخلاق او مورد رضایت بود که بهتر، وگرنه او را به حال خود واگذار

که تو نزد خدا معذور خواهی بود» (امینی، ۱۳۷۸، ص۱۴۲).

البته لازم به ذکر است که مفهوم آزادی در این دوره این است که نباید کودک را زیر فشار قرار دهند و کاری را به او محوّل کنند که در وسع و توان او نباشد. همچنین نباید مورد قهر، خشم و غضب والدین و اطرافیان قرار گیرد:

آزادی کودک در دوره اول رشد را نباید این‌گونه معنا کرد که کودک کاملاً رها باشد و به هر کاری دست بزند و غیرمستقیم تحت کنترل نباشد (صانعی، ۱۳۷۸، ص۳۲۲).

رسول خدا ﷺ در کلام دیگری به تأیید این اصل پرداخته و فرموده است:

«رَحِمَ اللهُ مَنْ أَعانَ وَلَدَهُ عَلی بِرِّهِ (قالَ: قُلْتُ: کَیْفَ یُعینُهُ عَلی بِرِّهِ؟) قالَ: یَقْبَلُ مَیْسُورَهُ وَیَتَجاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلایُرْهِقُهُ وَلایَخْرَقُ بِهِ...؛ خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر انجام کار نیک یاری دهد. سؤال شد که والدین چگونه این کار را انجام دهند؟ حضرت فرمود: آنچه را در حد توانایی‌اش انجام می‌دهد، بپذیرند (بیش از توانمندی وی از او انتظار نداشته باشند) و از آنچه برای کودک دشوار است، صرف‌نظر کنند (مجلسی، ۱۳۵۴، ص۵۰).

در منابع روایی فقه، مرحله سوم رشد انسان، در هفت سال سوم، یعنی مرحله رشد محقق می‌شود و این دوره به‌عنوان دوره وزارت و مشاور بودن مشخص شده است.

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم و روز جامعه، مسئله جمعیت است. آنچه مسلم است و از آیات و روایات مربوط به ازدواج استفاده می‌شود، تشویق اسلام به ازدواج و تولید نسل و تشکیل زندگی خانوادگی است که البته این مطلب با فطرت و سرشت انسان نیز سازگار است. منابع دین اسلام که شامل قرآن و روایات است، در میان مسائلی که پیرامون خانواده مطرح می‌کند، اهمیت بسیار زیادی برای امورات فرزند قائل است. این اهتمام شامل همه مراحل موجود در زندگی فرزندان از قبل از تولد تا سنین جوانی و همچنین حقوق و وظایف متقابل والدین و فرزندان در قبال یکدیگر می‌باشد و در این مسئله همه جنبه‌های جسمی، روحی و حتی تربیتی فرزندان را در نظر دارد. همهٔ موجودات براساس

غریزهٔ طبیعی، برای حفظ نوع خود، به توالد و تناسل مشغول‌اند و در این میان انسان نیز علاوه‌بر فطری بودن مسئله، به نیروی عقل و تفکر ممتاز گشته است و ازاین‌رو به بقای نوع خود توجه دارد. بنابراین همان‌گونه که طبق دیدگاه قرآنی، حیات تمامی موجودات در سایهٔ علقه و رابطهٔ زوجیت تحقق یافته، خلقت و بقای نوع انسانی براساس رابطهٔ زوجیت شرعی تحقق می‌یابد. ازاین‌رو ازدواج شرعی، مصالح بی‌شماری دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حفظ نسل است. علم فقه علاوه‌بر تأکید بر ضرورت فرزندآوری، بر مسئله تربیت فرزندان و تأمین همه نیازهای جسمی و روحی آنان تأکید و احکام متناسب را ارائه داده است. علم فقه و تربیت هر دو عامل مهمی هستند تا نقش برجسته‌ای را در زندگی فرد مسلمان ایفا نمایند. تربیت و پرورش از نیازهای اساسی انسان است و او در پرتو تربیت صحیح است که به کمال مطلوب خویش نایل می‌گردد. از سوی دیگر، دین و بعد عملی آن، یعنی فقه، جایگاه بسیار ویژه‌ای در زندگی انسان دارد و با مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها، زندگی او را احاطه کرده است. آیات قرآن و روایات علاوه‌بر تأکید بر فرزندآوری ساختار نظام‌مندی در ارتباط با تربیت فرزندان ارائه می‌دهد که بخشی از این نظام در تدوین مراحل تربیت در دین و در قالب فقه دیده می‌شود. برنامه تدوینی فقه در دو مرحله قبل و بعد از تولد فرزند، بیانگر توجه به تربیت نسل انسانی به‌نحو مطلوب است.

منابع

قرآن کریم.

صحیفه سجادیه.

۱. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (۱۴۰۹ق)، من لایحضره الفقیه، مترجم: علی اکبر غفاری، اول، تهران: نشر صدوق.

۲. ـــــــــ (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، ۴ جلد، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷ش)، فقه تربیتی، تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، علی حسین‌پناه و صمد سعیدی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴. امینی، ابراهیم (۱۳۷۸ش)، اسلام و تعلیم و تربیت، قم: بوستان کتاب.

۵. اصفهانی، محمدتقی (مجلسی اول) (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین في شرح من لایحضره الفقیه، ۱۳ جلد، دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

۶. ابن‌فارس، احمدبن‌فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلام.

۷. حر عاملی، شیخ محمدبن‌حسن (۱۳۶۸ش)، وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.

۸. حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام.

۹. محقق حلّی، نجم الدین جعفربن‌حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

۱۱. سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۹۶ش)، «خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی»، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پاییز.

۱۲. سیف، سوسن و دیگران (۱۳۸۲ش)، روان‌شناسی رشد (۱)، چاپ چهاردهم، تهران: سمت.

۱۳. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۹۲ش)، «بایسته‌های تغییر سیاست جمعیتی با تأکید بر نقش رسانه ملی»، مجله معرفت، سال ۲۲، ش۱۸۹، ص۲۵ـ۴۴.
۱۴. سید شرف‌الدین، حسین و چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۳ش)، «نگاه دین به مسئله جمعیت در جوامع دینی مختلف»، سال ششم، ش۱، پیاپی ۲۱.
۱۵. دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان (۱۳۸۶ش)، مسائل مستحدثه پزشکی، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۶. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح: صفوان عدنان، دمشق: دار القلم الدار الشامیة.
۱۷. زنگنه شهرکی، جعفر (بی‌تا)، «قاعده نفی سبیل در آرای فقهی و مواضع سیاسی صاحب عروه»، مجله دفتر تبلیغات اسلامی، ش۷۳، ص۶.
۱۸. زین‌الدین‌بن‌علی، جعفربن‌حسن (محقق حلی) (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج۱۳، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۱۹. صانعی، سیدمهدی (۱۳۸۷ش)، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، بی‌جا: سناباد.
۲۰. عمید، حسن (۱۳۶۸ش)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
۲۱. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۸۱ش)، مکارم الاخلاق، ترجمه: سید ابراهیم میرباقری، تهران: فراهانی.
۲۲. فرهادیان، رضا (۱۳۹۰ش)، مبانی تعلیم‌وتربیت در قرآن و احادیث، چاپ چهارم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۳. قائمی امیری، علی (بی‌تا)، خانواده و تربیت کودک، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
۲۴. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۷۰ش)، اصول کافی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسوه.
۲۵. عباس‌نژاد، محسن (۱۳۸۵ش)، قرآن و طب، مشهد مقدس: مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۲۶. عسکری، حسن‌بن‌عبدالله (۱۴۰۰ق) ، الفروق في اللغة، بیروت: دارالآفاق الجدیدة.

۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۵۴)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم‌السلام، ترجمه: محمدجواد نجفی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، احکام پزشکی، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه‌السلام.
۲۹. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۷ش)، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.